روزنامه شرق

جهان

گزارش «شرق» از زندگی تحصیل و تلبس طلاب غیرایرانی در مشهد — صفحه ۸

نگاهی به دستاوردهای نوین در مورد «ام‌اس» — صفحه ۱۰

کمبود ویتامین D و افزایش درصد ابتلا به برخی بیماری‌ها — صفحه ۱۰

حسین نجادی

گزارش یک قتل

ادامه از صفحه اول

نام بابک زنجانی اولین‌بار در بهمن سال ۱۳۹۱ در جلسه جنجالی استیضاح وزیر کار و امور اجتماعی دولت سابق مطرح شد. مردی جوان، با القابی چون «میلیاردر موبور» و «بسیجی اقتصادی» که هرروز در رسانه‌ها پررنگ‌وپررنگ‌تر شد، تا اینکه در روز ۹ دی سال ۹۲، یعنی در کمتر از یک‌سال پس از آنکه از سایه بیرون آمد، بازداشت شد. اما با وجود گذشت ۱۰ماه از بازداشت، بابک زنجانی همچنان در صدر خبرها باقی مانده و ظاهرا قرار نیست به این زودی‌ها صفحه نخست رسانه‌های ایران را ترک کند. هرروز برگه‌های جدیدی از پرونده پیچیده زنجانی رو می‌شود. بابک زنجانی ما را با خود وارد هزارتویی کرده که بیرون‌آمدن از دالان‌های تنگ و تاریک آن، ساده نیست. اما آیا می‌توان با وی تا انتهای دهلیز پیچ‌درپیچ رفت یا خیر؟

رویارویی با رخدادهایی که اجزای آن همانند پازل، تکه‌تکه تکمیل می‌شود؛ بخشی از زندگی روزمره مردمی است که در خاورمیانه زندگی می‌کنند، شاید برای کسانی که بیرون از این منطقه زندگی می‌کنند اتفاقات این بخش از جهان همانند داستان «آلیس در سرزمین عجایب» پراز شگفتی باشد اما برای کسانی که این داستان‌ها را با گوشت و پوست خود لمس می‌کنند، هیجان و دلشوره‌ای پایان‌ناپذیر است. تنها در سرزمین عجایب ممکن است که مرد ۴۰ساله جوانی در کمتر از چندسال چنان سرمایه بزرگی را در دست بگیرد.

در جست‌وجوی اقوام نجادی

جست‌وجویمان با تلاش برای یافتن اسامی دوستان و اقوام نجادی در داخل و خارج ایران آغاز شد. به تعداد زیادی از اسامی رسیدیم، اما بسیاری از این افراد حاضر به گفت‌وگو نبودند.

مردی از اقوام حسین نجادی که در بوشهر زندگی می‌کند در پاسخ به سوالی در مورد دلیل قتل او، کوتاه و بریده‌بریده می‌گوید:«... ببخشید. خیلی دیر شروع کردید. اون موقعی که باید مطبوعات راجع به ایشون می‌نوشتند هیچ‌کاری نکردند.» در پاسخ می‌گویم: «به‌هرحال هیچ‌وقت برای یافتن حقیقت دیر نیست»، پاسخ می‌دهد: «وقتی که لازم بود در مورد ترور دکتر تحقیق بشه از جانب مطبوعات و مسوولان این اتفاق نیفتاد.» در نهایت، وقتی با پافشاری ما مواجه می‌شود، می‌گوید: «اجازه بدهید با خانواده در این مورد مشورت کنم.» اما دیگر پاسخ تماس‌ها را نمی‌دهد.

«احمدصالح حریری»، بانکدار مالزیایی که در عربستان‌سعودی کار می‌کند، در پاسخ به پرسش‌های «شرق» می‌گوید: «نجادی در حوزه‌هایی مانند سرمایه‌گذاری، مشاوره مالی، مالکیت و ادغام، کار می‌کرد. به گفته یکی از دوستان نزدیک نجادی او درگیر یک معامله زمین بود و در آن تند رفت.» حریری می‌گوید که سرش شلوغ است و برای روز بعد قول گفت‌وگو می‌دهد، اما احمد حریری هم دیگر پاسخی به پیام‌ها نمی‌دهد. در جست‌وجو میان نزدیکان نجادی به‌سرعت متوجه می‌شویم که این مرد، میان آشنایان و اقوامش محبوبیت زیادی دارد. همه از او به خوبی و نیکوکاری و مهربانی، یاد می‌کنند. بتول، یک زن جوان بحرینی و از اقوام دور نجادی است. به زبان فارسی و انگلیسی مسلط است، اما نوشتن به فارسی برایش سخت است، سوال‌ها به فارسی پرسیده می‌شود و او به انگلیسی پاسخ می‌دهد. بتول می‌گوید: «به ما گفتند که عموحسین به‌خاطر یک معامله بزرگ کشته شد اما هیچ‌کس آن را باور نکرد. ما می‌دانستیم که موضوع بزرگ‌تر از اینهاست. عموحسین رازهای زیادی در مورد آدم‌ها می‌دانست، حتی به‌خاطر این رازها، ممکن بود، کسانی در بحرین بخواهند عموحسین را بکشند.» او اضافه می‌کند: «هیچ دلیل منطقی‌ای به ما گفته نشد، اما مطمئنا آدم بزرگی پشت قتل عموحسین است. به ما گفته شد که «مافیا» در قتل عموحسین نقش داشته است.» بتول تعریف می‌کند که در خانواده آنها شایع شده که هدف قاتلان، کشتن همسر مالزیایی حسین نجادی بوده است. «قاتلان می‌خواستند «می» را بکشند نه عموحسین را.» اما ظاهرا، «می» فقط یک‌زن خانه‌دار بوده و نمی‌توانسته انگیزه قتل در «مافیا» ایجاد کند. وقتی از بتول می‌پرسم که بابک زنجانی را می‌شناسد؛ به فارسی می‌نویسد: «فساد». بتول در گفت‌وگوهای بعدی ظاهرا حرف دیگری برای گفتن ندارد.

روایت دوست دوران کودکی

یکی از دوستان دوران کودکی حسین نجادی که خود را احمد هاشم‌زاده معرفی می‌کند، می‌گوید: «حسین مرا برادرش معرفی می‌کرد.» هاشم‌زاده در بحرین به دنیا آمده اما ۳۰سال است که در «نیوزیلند» زندگی می‌کند: «حسین در همسایگی منزل ما در بحرین به دنیا آمد و در ضمن فامیل مادرم بود. تعجب کردم که تمام روزنامه‌ها نوشته بودند نجادی در ایران، به دنیا آمده، اما این صحیح نیست.» نکته او شاید درست باشد، اما آنگونه که نجادی در کتاب خود - «دریا و صخره‌ها»- اشاره کرده، والدینش ایرانی بوده‌اند و پیش از تولد او از بوشهر و «سیراف» به بحرین مهاجرت کرده‌اند.

هاشم‌زاده که آخرین‌بار حسین نجادی را در آوریل ۲۰۱۲ در «کوالالامپور» ملاقات کرده، می‌گوید: «چندروز قبل از کشته‌شدن حسین قرار گذاشتیم که به دیدن من در «نیوزیلند» بیاید. اما یکی از دوستان مشترک ما در «کوالالامپور» به من زنگ زد و گفت او مقابل یک معبد به قتل رسیده است.» هاشم‌زاده معتقد است «دولت مالزی هیچ پاسخ روشنی در مورد علت قتل حسین نداد. بیشتر آن چیزی که روزنامه‌های مالزیایی در این مورد نوشتند برای من بی معنا بود. گفته می‌شد به این مرد (قاتل) برای کشتن حسین پول پرداخت شده، پس چرا دولت مالزی این ارتباط را دنبال نکرد؟ قاتل اعتراف کرده کسی که به او پول پرداخته، ساکن استرالیا است، سوال اینجاست که چرا در این مورد از مقامات استرالیایی سوال نشده و چرا مالزی درخواست تحقیق در این مورد نکرده است؟ به‌نظر من چیزی در این میان درست نیست. یک‌نفر باید در مالزی در این مورد پاسخگو باشد.»

نجادی در زندان «آل‌خلیفه»

هاشم‌زاده می‌گوید: «حسین یک متفکر نیکوکار بود. هنگامی که حسین از زندان بحرین آزاد شد برای کار و زندگی به مالزی رفت. » وقتی از او می‌پرسم که چرا حسین نجادی به زندان رفته، می‌گوید: «مگر کتاب زندگینامه او را نخوانده‌اید؟»

اشاره او به کتاب «دریا و صخره‌ها» زندگینامه حسین نجادی است که توسط خود او نوشته شده است. روی جلد این کتاب، این کلمات نقش بسته است: «زندگینامه، نفت، سیاست و عدالت.» هاشم‌زاده می‌گوید به حسین نجادی تهمت زدند: «حسین، در آن زمان، مدیر بانکی در بحرین بود. یکی از اعضای خانواده حاکم بحرین، چندمیلیون از بانک قرض گرفته بود، اما این پول را به بانک برنگرداند، پس از یک یا دوسال، همان مرد باز هم درخواست پول بیشتری از حسین کرد، اما حسین درخواست او را رد کرد. همین موضوع باعث کینه این شیخ بحرینی به حسین شد. چندوقت بعد دولت بحرین حسین را به سرقت پول از بانک متهم کرد.» هاشم‌زاده می‌گوید: «با توجه به قانون بحرین در آن زمان، حسین به یک‌سال زندان محکوم شد. او مجاز به داشتن وکیل یا ملاقات با خانواده‌اش نبود. مدت حبس حسین، بارها و بارها تمدید شد. هفت‌سال در زندان بود و سپس آزاد شد. بعد از آزادی هم پاسپورتش را گرفته بودند و نمی‌توانست بحرین را ترک کند. پس از آزادی او در سال ۱۹۹۳ من به دیدن او به بحرین رفتم بنابراین فکر می‌کنم حسین حدودا سال ۱۹۸۶ زندانی شد. پدر حسین، شناسنامه ایرانی داشت اما نام حسین در آن نبود. سفیر ایران در بحرین به او گفت می‌تواند با شناسنامه پدرش برای او پاسپورت ایرانی صادر کند و این همان چیزی بود که حسین می‌خواست. او به ایران آمد و از آنجا به مالزی رفت.» وقتی در مورد ارتباطات کاری حسین نجادی از هاشم‌زاده می‌پرسم، می‌گوید اصلا در جریان روابط کاری او نبوده اما مردی ایرانی را می‌شناسد که در «اوکلند» زندگی می‌کند. او نزدیک به سه‌سال با حسین کار کرده و از دوستان نزدیک حسین است که با او رفت‌وآمد خانوادگی داشته است. هاشم‌زاده وعده می‌دهد «با این مرد تماس می‌گیرم و از او می‌خواهم که به شما کمک کند.» فردای آن روز هاشم‌زاده پیام گذاشته بود: «دوست حسین، حاضر به مصاحبه با شما نیست. می‌گوید بهتر است که شما با پسر حسین صحبت کنید. «پاسکال»، شریک کاری پدرش بود. او پدر خود را تحسین می‌کرد و پس از مرگ پدرش، ویران شده است.» او در ادامه شماره تماس و «ایمیل» پسر نجادی را گذاشته بود. هاشم‌زاده در مورد احتمال ارتباط قتل حسین نجادی با فعالیت‌های بابک زنجانی می‌گوید: «همیشه احساس می‌کردم پشت این ماجرا، چیزی بیشتر از یک قاتل مالزیایی-چینی است. این دنیای دیوانه همچنان درگیر آدم‌های دیوانه است.» اما تاکید می‌کند: «من حسین را می‌شناسم. او هرگز به دنبال معاملات کثیف نمی‌رفت. معاملات کثیف برای او مثل بوی بد یک موش‌مرده آزاردهنده بود. او مردی نبود که به‌دنبال شهرت باشد. گمان نمی‌کنم که بابک زنجانی ارتباطی با حسین داشته باشد. او یک بازنده است و حسین به امثال او نزدیک نمی‌شد. فکر می‌کنم باید ماجرای قتل حسین را از طریق «اینترپل» و دولت استرالیا دنبال کنید.»

پدر به روایت پسر

«پاسکال نجادی»، پسر حسین‌احمد نجادی از تحقیق در مورد مرگ پدرش استقبال می‌کند. «پاسکال»، در حال حاضر، رییس و مدیر اجرایی گروه «نجادی و همکاران» است که قبلا با عنوان «AIAK» شناخته می‌شد. او در اولین «ایمیل»، متن گفت‌وگوی منتشرشده‌اش با روزنامه بحرینی «گلف‌دیلی‌نیوز» را ارسال می‌کند.

در این گفت‌وگو که در روز پنجشنبه ۱۱سپتامبر ۲۰۱۴ منتشر شده، «پاسکال» مقامات استرالیایی را به قصور و تظاهر به ناکامی در دستگیری فردی که مظنون به برنامه‌ریزی این ترور بود، متهم می‌کند. «پاسکال» اعلام می‌کند اطلاعاتی دارد که از طریق مشاوران امنیت روسی به‌دست آورده که طراح این ترور با وجود صدور حکم بازداشت او توسط «اینترپل» از استرالیا به «شانگهای» سفر کرده است. او به «گلف‌دیلی‌نیوز» گفته است: «من واقعا امیدی به مقامات استرالیایی ندارم چطور به این فرد اجازه داده شده که با یک پرواز عادی و بدون هیچ مشکلی به «شانگهای» برود. چگونه با وجود هشدار «اینترپل» او موفق به فرار شده؛ لازم است این موضوع بررسی شود. چگونه به متهم مغز متفکر این قتل اجازه داده شد از فرودگاه بین‌المللی استرالیا به چین پرواز کند؟» پسر نجادی می‌گوید: «هیچ‌چیز نمی‌تواند پدر من را بازگرداند اما من امیدوارم تلاش‌ها به دستگیری مغز متفکر این قتل منجر شود که مردی چینی است که از مالزی فرار کرده است.»

همان ابتدا برای «پاسکال» شرح می‌دهم که یکی از مقامات ایرانی گفته است میان قتل پدر او و بابک زنجانی ارتباطی وجود دارد و سپس سوالات را ارسال می‌کنم:

قبل از قتل پدرتان شما با او همکار بودید؟

پاسکال: من نایب‌رییس بودم و تمام کارهای تجاری ما در اروپا، سوییس و فدراسیون روسیه در دست من بود.

آیا شما چیزی در مورد زنجانی شنیده‌اید؟ آیا پدر شما زنجانی یا بانک او را می‌شناخت؟

پاسکال: من فقط می‌دانم پدرم یک مجوز برای بانک متعلق به یک مرد ایرانی از طریق بانک «معاملات» اندونزی خریده است. در واقع؛ بانک «معاملات» اندونزی فروشنده بوده و پدر من فقط واسطه خریدار و فروشنده این معامله بوده است. اما نمی‌دانم نام دقیق بانکدار ایرانی چه بوده است.

بابک زنجانی دوبانک داشته؛ «اولین بانک سرمایه‌گذاری اسلامی» و «بانک ارزش». آیا شما یا پدرتان ارتباط کاری با این دوبانک داشته‌اید؟

پاسکال: غیر از مساله فروش مجوز ما هرگز ارتباط دیگری با این بانک نداشته‌ایم. اما من شنیدم صاحب این بانک؛ پول زیادی دزدیده است. من شایعات زیادی در مالزی شنیدم اما هرگز با این مرد ملاقات نکرده‌ام.

پاسکال می‌پرسد: چه کسی می‌تواند اطلاعات بیشتری به ما بدهد تا متوجه شویم چرا پدر من به‌طرز وحشیانه‌ای در روز روشن و بدون هیچ اخطار قبلی کشته شد؟ آیا من هم در خطر هستم؟ آیا ممکن است پدر من به دستور آمریکا کشته شده باشد؟

در «ایمیل»های بعدی؛ «پاسکال» با اطمینان می‌گوید پدرش با بابک زنجانی ارتباطی نداشته و تنها در فروش مجوز به یکی از بانک‌های زنجانی نقش واسطه داشته است. «پاسکال» بارها و بارها تاکید می‌کند چطور ممکن است سرویس اطلاعاتی استرالیا اجازه دهد مغز متفکر قتل، از فرودگاه بین‌المللی «سیدنی» به «شانگهای» برود. سرانجام قول می‌دهد «ایمیل»های پدرش را چک کند تا شاید سرنخی پیدا کند.

توصیه مشاوران امنیتی روس

در «ایمیل» بعدی، «پاسکال» سه‌فایل» می‌فرستد و می‌نویسد: «اطلاعات پیوست، از طریق فردی قابل اعتماد به من داده شده است. من همه‌چیز را چک کردم. پدر من هیچ ارتباطی بعد از فروش مجوز بانک با بابک نداشت. پدر من واسطه میان فروشنده و خریدار بوده و هیچ ارتباط دیگری با بابک نداشته است. من فکر نمی‌کنم پدرم به‌خاطر فروش یک مجوز ساده بانک به قتل رسیده باشد و دوباره تاکید می‌کنم لطفا بررسی کنید چگونه ممکن است که استرالیا و «اینترپل» شکست خورده باشند.» و یک‌بار دیگر می‌پرسد: «آیا پدر من به دستور آمریکا کشته شده است؟» «پاسکال» می‌نویسد: «مقامات امنیتی استرالیا می‌دانستند مغز متفکر این قتل کجا زندگی می‌کند و دوبچه‌مدرسه‌ای دارد با این حال اجازه می‌دهند که او برود.» وقتی از او می‌پرسم که چرا فکر می‌کند آمریکا در این قتل نقش داشته و چرا بعد از قتل پدرش، شرکت را به طور کامل به روسیه منتقل کرده است، پاسخ می‌دهد: «باید یک دست قدرتمند در کار باشد؛ قدرتی که توانسته قوانین «اینترپل» و سرویس امنیتی استرالیا را منحرف کرده تا مغز متفکر این قتل از فرودگاه بین‌المللی استرالیا به «شانگهای» پرواز کند. من در ۲۹جولای ۲۰۱۳ هنگامی که پدرم در روز روشن و وسط شهر «کوالالامپور» ترور شد، در «مسکو» بودم. مشاوران امنیتی من در «مسکو» به من توصیه کردند در روسیه بمانم. ما نمی‌دانیم چرا پدر من به این شکل و همانند یک ترور کشته شده است. از سوی دیگر، من استراتژی کاری خودم را در روسیه دارم که دارای اهداف بلندمدت و موفقی است.»

علیرضا زیباحالت‌منفرد کیست؟

یکی از فایل‌هایی که «پاسکل» فرستاده، ظاهرا متن قرارداد فروش بانک «ارزش» است. در متن این سند آمده است:

چهارمیلیون‌دلار آمریکا (معادل ۴۳،۰۵۲،۰۰۰،۰۰۰ روپیه و تقریبا معادل سه‌میلیون‌و۵۰۰هزاریورو) به بانک معاملات اندونزی برای خرید مجوز بانک «ارزش» پرداخت شده است. در بخشی از متن این قرارداد آمده است: «علیرضا زیباحالت‌منفرد به‌عنوان صاحب‌امضای مجاز در تمام مراحل قانونی و حقوقی به نیابت از بانک ارزش تعیین می‌شود. جست‌وجوی نام علیرضا زیباحالت در اینترنت نشان می‌دهد او مدتی یک وب‌سایت نفتی به ثبت رسانده است.»

هزار توی بانک «ارزش»

بابک زنجانی یک‌بار در گفت‌وگویی با هفته‌نامه «آسمان»، پیرامون دارایی‌های خود، نام بانک «ارزش» را نیز آورده بود. رسانه‌های تاجیکستان هم به نقل از بابک زنجانی نوشته‌اند که او دارای بیش از ۷۰شرکت، از جمله شرکت هلدینگ توسعه سورینت قشم، «اولین بانک سرمایه‌گذاری اسلامی» (First Islamic Investment Bank) در مالزی، سهامدار شرکت هواپیمایی انور ترکیه، موسسه مالی‌اعتباری در امارات و بانک «ارزش» تاجیکستان است. قبل از دستگیری بابک زنجانی، رسانه‌ها ادعا کرده بودند او بدهی بیش از دومیلیارددلاری خود به وزارت نفت ایران را از طریق بانک ملی تاجیکستان پرداخت کرده است. اما بانک ملی تاجیکستان روز دهم دی ۹۲ پس از بازداشت زنجانی مدعی شد هیچ‌گونه ارتباطی با بابک زنجانی، میلیاردر ایرانی، نداشته است. «عبدالغفار قربان‌اف»، مسوول‌دفتر مطبوعاتی بانک ملی تاجیکستان به خبرنگاران گفت: «سندی که برای نشان‌دادن ارتباط میان میلیاردر ایرانی و بانک مذکور توسط زنجانی به پارلمان ایران ارایه شده، جعلی است.»

چرا دبیرکل اینترپل تشویق شد؟

«پاسکال نجادی» در آخرین «ایمیل» ارسالی خود، لینک خبری از «آسیانیوز» برایم می‌فرستد که در آن نوشته شده: «دبیرکل «اینترپل» برای خدمات برجسته‌اش مدال افتخار دریافت کرد.» در این خبر آمده است این مدال به دلیل ترویج همکاری میان سازمان‌های اجرایی قانون در سراسر جهان به «رونالد نوبل» دبیرکل «اینترپل» اهدا شد و «تونی تن‌کنگ‌یام»، رییس‌جمهوری سنگاپور در تاریخ یکم‌اکتبر ۲۰۱۴ در یک مراسم تشریفاتی از دبیرکل اینترپل آقای رونالد نوبل بابت زحماتش تقدیر شد. پاسکال در ایمیل خود می‌نویسد: «این موضوع عجیب است چرا برای شکست در پیگیری پرونده پدرم به او پاداش می‌دهند؟»

پی‌نوشت:

۱- در رسم‌الخط عربی حرف (ژ) وجود ندارد و احتمالا به همین دلیل به جای نژادی نام خانوادگی این تاجر نجادی تلفظ می‌شود.

به این مرد (قاتل) برای کشتن حسین پول پرداخت شده، پس چرا دولت مالزی این ارتباط را دنبال نکرد؟ قاتل اعتراف کرده کسی که به او پول پرداخته، ساکن استرالیا است، سوال اینجاست که چرا در این مورد از مقامات استرالیایی سوال نشده و چرا مالزی درخواست تحقیق در این مورد نکرده است؟ به‌نظر من چیزی در این میان درست نیست

نجادی در یک پارکینگ عمومی به ضرب گلوله کشته شد

یادداشت

شکاف در جنبش دانشجویی مصر

طرحی را که حزب‌الدستور مصر برای حل بحران دانشجویی در دانشگاه‌های این کشور ارایه داد با پذیرش دانشجویان مواجه نشد. این حزب پیشنهاد کرده بود درمقابل آزادی دانشجویان زندانی، گروه‌های دانشجویی قول دهند از میزان اعتراضات خود در دانشگاه‌ها بکاهند. هنوز یک‌هفته از شروع سال تحصیلی در مصر نگذشته بود که برخی دانشگاه‌های این کشور به گفته خودشان شاهد تظاهرات دانشجویی گسترده علیه «کودتاگران نظامی» بود. این اعتراضات با سرکوب نیروهای امنیتی مواجه و تعدادی از دانشجویان بازداشت شدند. پیشنهاد حزب‌الدستور درهمین رابطه ارایه شده است؛ زیرا بیم آن می‌رود که مانند سال گذشته اعتراضات دانشجویی در مصر استمرار پیدا کند. خانم هاله شکرالله، رییس حزب‌الدستور (قانون اساسی) در این رابطه می‌گوید: «دولت به پیشنهادات و خواسته‌های دانشجویان توجهی نمی‌کند. کمااینکه اقدامات حکومتی درباره دانشجویان به‌شدت ناامیدکننده است. در اعتراضات اخیر نیروهای پلیس ده‌هانفر از دانشجویان را بازداشت کردند. قبل از شروع سال تحصیلی هم پلیس چندین دانشجو را در خانه‌هایشان دستگیر کرده بود. به گفته او تاکنون هیچ مقام رسمی یا امنیتی درباره طرحی که ارایه‌شده اظهارنظر نکرده است اما حرکت «دانشجویان ضدکودتا» که عامل اصلی بیشتر این اعتراضات است می‌گوید با این طرح موافق نیست زیرا به گفته رهبران این حرکت، اصلی‌ترین خواسته آنان سرنگونی دولت نظامیان در مصر است. محمد عبدالحمید یکی از اعضای دانشجویان وابسته به جنبش «تمرد» در مخالفت با پیشنهاد حزب‌الدستور می‌گوید: «این پیشنهاد به‌منظور حمایت از دانشجویان وابسته به گروه‌های تروریستی تهیه شده است تا به خشونت‌هایشان در دانشگاه‌ها ادامه دهند.» او می‌افزاید: «ما به حمایت خودمان از رویکرد نیروهای امنیتی و مقابله با تظاهراتی که هدفشان سرنگونی دولت و به شکست‌کشاندن روند آموزشی دانشگاه‌هاست ادامه می‌دهیم. اگر خشونت‌ها متوقف نشود، ما خودمان با دانشجویان وابسته به گروه‌های تروریستی مقابله خواهیم کرد.» محمد عبدالحمید خواستار بازگشت نیروهای گارد نظامی به دانشگاه‌ها بوده و می‌گوید: «باید با هرکسی که بخواهد امنیت و سلامت روند آموزشی را خدشه‌دار کند با مشت آهنین برخورد کرد.»

غیرواقعی

اما صلاح لبیب که یک تحلیلگر سیاسی مصر است می‌گوید: طرح ارایه‌شده از سوی حزب‌الدستور موفقیتی به همراه نخواهد داشت زیرا غیرواقعی است؛ این طرح عواملی را که باعث به‌وجودآمدن اعتراضات دانشجویی شده، در نظر نمی‌گیرد. او معتقد است اکثر اعتراضات دانشجویی در واقع اعتراضاتی حزبی و با اهداف مختلف و مطالبات گوناگون است. به گفته او، اکثر دانشجویان دیگر به رهبران سیاسی و حزبی جامعه مصر اعتمادی ندارند. از آن گذشته می‌دانیم که بین این گروه و نظام حاکم در شرایط کنونی هیچ امکان گفت‌وگویی وجود ندارد. از سوی دیگر، دولت یک‌رویکرد واحد نسبت به هرگونه تحرکات مردمی دارد و آن اینکه «انقلاب ژانویه یک اشتباه بزرگ حسنی‌مبارک بود و آن اینکه به مردم آزادی بیان داد. بنابراین هرگز چنین تجربه‌ای دیگر نباید تکرار شود.»

منبع: الجزیره

نگاه

چرا باید «کوبانی» را نجات داد

زهرا رحیمی

کوبانی را در قیاس با اهداف راهبری ائتلاف علیه داعش به هیچ می‌خواند و هنوز هفته‌ای نگذشته که ارسال تسلیحات و تجهیزات را به این شهر کردنشین آغاز می‌کند. آمریکا که تاکید داشت مراکز فرماندهی، زیرساخت‌ها و پالایشگاه‌های تحت اختیار داعش بر نجات کوبانی ارجحیت دارند و اگر این شهر سقوط کند، چندان مهم نخواهد بود طی چند هفته اخیر دفاع از این شهر را چنان جدی در دستور کار قرار داده که صدای رییس‌جمهوری ترکیه را هم درآورده است.

«رجب طیب اردوغان»، نخست‌وزیر ترکیه پیش از سفر به لتونی در جمع خبرنگاران گفت: درک نمی‌کنم چرا کوبانی آنقدر برای آمریکا اهمیت راهبردی دارد زیرا کل جمعیت غیرنظامی این شهر فرار کرده‌اند. رییس‌جمهور ترکیه که از دیدن ویدیویی به خشم آمده بود که طی آن شبه‌نظامیان داعش بخشی از محموله‌های هوایی ارسال‌شده آمریکا برای کردها را تصرف کرده بودند، چنین عملیاتی را غیرقابل توجیه خواند.

آمریکا تا چندی پیش از سقوط تقریبا قطعی کوبانی سخن می‌گفت اما اکنون دفاع جانانه‌اش از این شهر حتی در آمار و ارقام هم مشهود است. ائتلاف داعش از زمان آغاز عملیات خود تاکنون، بیش از ۱۵۰بار مواضع داعش در کوبانی را هدف قرار داده که این رقم با تعداد بمباران‌ها در تمام مناطق تحت نفوذ داعش در عراق برابری می‌کند. تغییر موضع آمریکا در فاصله کمتر از دو هفته باعث شد کارشناسان به تحلیل اهمیت کوبانی بپردازند.

روزنامه نیویورک‌تایمز طی مقاله‌ای در این رابطه نوشت: اگر کوبانی نجات یابد، اقدامی غیرمنتظره روی داده است. این شهر در مرز شمالی سوریه با ترکیه که در جنگ با شبه‌نظامیان داعش گرفتار شده، هفته‌هاست که در آستانه سقوط قرار دارد. اما کردهای سوریه که کوبانی را خانه خود می‌دانند همچنان به مبارزه‌شان ادامه می‌دهند و یکشنبه گذشته بود که آمریکا تجهیزات و تسلیحات هوایی را برای تقویت آنها ارسال کرد.

این شهر که پیش از این از سوی مقامات آمریکایی بی‌اهمیت خوانده می‌شد (چندی پیش جن ساکی، سخنگوی وزارت خارجه آمریکا گفته بود با وجود آنکه ایالات‌متحده نمی‌خواهد شاهد سقوط کوبانی باشد، اما درعین‌حال اهداف راهبردی ائتلاف تحت رهبری واشنگتن، مراکز فرماندهی، زیرساخت‌ها و پالایشگاه‌های تحت اختیار تروریست‌هاست. او تاکید کرده بود: «هیچکس نمی‌خواهد سقوط کوبانی را شاهد باشد، اما هدف اصلی ما این است که نگذاریم داعش مامنی برای خود به دست آورد. به همین جهت به‌دنبال ساختارهایی که گفتم، می‌رویم) حال نه‌تنها به مرکز عملیات آمریکا علیه داعش تبدیل شده، بلکه آزمون استراتژی دولت «باراک اوباما» رییس‌جمهوری آمریکا محسوب می‌شود که تا به امروز مبتنی بر حملات هوایی علیه مناطق تحت کنترل داعش در سوریه و تکیه بر نیروهای زمینی محلی برای شکست این شبه‌نظامیان بوده است. مشکل اصلی این است که نیروهای زمینی داخلی یا به درستی سازماندهی نشده‌اند و از نظر سیاسی دارای شکاف هستند یا همان‌طور که در مورد کردهای کوبانی شاهد بوده‌ایم، خطر دسترسی بیش از اندازه به تسلیحات وجود دارد.

شکست در کوبانی بیانگر شکنندگی برنامه آمریکا خواهد بود و پیروزی مهمی را نصیب داعش خواهد کرد. با توجه به موقعیت جغرافیایی کوبانی که در مرز ترکیه قرار گرفته، سقوط این شهر امکان عبور و مرور داعش از مرز و تهدید مستقیم یکی از اعضای ناتو را فراهم می‌کند و دیگر اعضای این پیمان را مجبور به دفاع از ترکیه خواهد کرد.

قطعه گمشده در پازل عملیات‌های آمریکایی، ترکیه است که بی‌میلی‌اش برای کمک به کردهای کوبانی، نقاط ضعف استراتژی آمریکا را برجسته می‌کند. تصمیم آمریکا مبنی بر تجهیز دوباره کردها، اقدامی ناامیدکننده بود؛ کردها به خطر افتاده بودند و رجب طیب اردوغان، رییس‌جمهوری ترکیه با وجود استدعای مکرر واشنگتن، از کمک به آنها امتناع می‌کرد.

او پیش از سفر به لتونی در جمع خبرنگاران گفت: «من اساسا نمی‌دانم این شهر چه اهمیت استراتژیکی‌ای برای آمریکایی‌ها دارد که آنقدر برای عدم سقوط آن تلاش می‌کنند. این شهر خالی از سکنه شده است و هیچ شهروندی آنجا نیست. نزدیک به ۲۰۰هزارنفر از جمعیت این شهر و روستاهای اطراف آن به ترکیه پناه آوردند و ما با آغوش باز آنها را اسکان دادیم. هم‌اینک حدود دوهزارنفر در این شهر در حال جنگ هستند و ما هم اعلام کردیم به آنها کمک می‌کنیم و کمک کردیم.»

ترکیه در بهترین شرایط هم یکی از اعضای دردسرساز ناتو بوده است. تاکید این کشور بر اینکه بشار اسد، رییس‌جمهوری سوریه تهدیدی به‌مراتب بزرگ‌تر از داعش است و از سوی دیگر روابط پیچیده این کشور با گروه‌های مختلف کرد، باعث وخامت بیشتر اوضاع شده است. یکی از اهداف اصلی داعش سرنگون‌کردن رژیم اسد بود و ترکیه مدت‌ها پیش با فراهم‌کردن امکان عبور شبه‌نظامیان، تسلیحات و پول از مرزهایش به سوریه، داعش را تقویت کرده است.

حال که آمریکا هدایت جنگ علیه این گروه تروریستی را برعهده گرفته، ترکیه می‌گوید با آمریکایی‌ها همکاری خواهد کرد. با این حال از کمک به کردهای کوبانی امتناع می‌کند چرا که چنین اقدامی را تقویت‌کننده حزب کارگران کردستان (پ‌ک‌ک) در داخل ترکیه می‌داند. این حزب سه‌دهه است که جنگ جدایی‌طلبانه سختی را علیه دولت ترکیه آغاز کرده است. زمانی که باراک اوباما ماموریت اشتباه و نابهنگام خود را در سوریه آغاز کرد، ناشناخته‌های بسیاری وجود داشت. ناکامی او در تضمین همکاری کامل یکی از متحدان مهم ناتو، دورنمای پیروزی در جنگ علیه داعش را به‌شدت زیر سوال می‌برد.